



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۶۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در مباحث قبلی بیان گردید که اسم جنس در استعمالات شارع و عرف، دارای حالات گوناگونی می باشد؛ گاهی دارای الف و لام و گاهی با تنوین و در مواردی نیز به شکل مضاف استعمال می شود. در هر یک از حالات مذکور، اسم جنس از لحاظ افاده اطلاق شمولی یا بدلی متفاوت است.

در این درس ضمن آشنایی با انواع الف و لام های تعریف و انواع تنوین و کاربرد آنها در کلمات شهید صدر - که با اصطلاح نحوی آنها متفاوت است - حکم اسم جنس در صورتی که مدخول هر یک از آنها واقع شود، بیان می گردد.

متن درس

الحالات المختلفة لاسم الجنس

ممّا ذكرناه يتّضح أنّ أسماء الأجناس لا تدلّ على الإطلاق بالوضع، بل بالظهور الحالىّ و قرينة الحكمة. و لاسم الجنس ثلاث حالات: الأولى: أن يكون معرفاً باللام، من قبيل كلمة «البيع» فى «و أحلّ الله البيع».

الثانية: أن يكون منكراً، أى منوئاً بتنوين التنكير، من قبيل كلمة «رجل» فى «جاء رجل» أو «جئنى برجل».

الثالثة: أن يكون خالياً من التعريف و التنكير، كما فى حالة كونه منوئاً بتنوين التمكن أو كونه مضافاً.

و يُلاحظ: أنّ اسم الجنس يبدو بوضعه الطبيعى و بدون تطعيم لمعناه فى الحالة الثالثة، بينما يطعم فى الحالة الثانية بشىء من التنكير، و فى الحالة الأولى بشىء من التعريف.

أمّا الحيثية التى طعم بها مدلول اسم الجنس فى الحالة الثانية فأصبح نكرة، فالمعروف أنّها حيثية الوحدة. فالنكرة موضوعة للطبيعة المأخوذة بقيد الوحدة، و لهذا لا يمكن أن يكون الإطلاق شمولياً حين ينصب الأمر على نكرة مثل «أكرم عالماً»؛ و ذلك لأنّ طبيعة عالم مثلاً حين تتقيّد بقيد الوحدة لا يمكن أن تنطبق على أكثر من واحد أى واحد و هو معنى الإطلاق البدلىّ.

و أمّا الحيثية التى طعم بها مدلول اسم الجنس فى الحالة الأولى فأصبح معرفةً فهى التعيين. فاللام تُعين مدلول مدخولها و تطبقه على صورة مألوفة، إمّا بحضورها فعلاً كما فى العهد الحضورى، و إمّا بذكرها سابقاً كما فى العهد الذكرى، و إمّا باستثناس ذهنى خاص بها كما فى العهد الذهنى، و إمّا باستثناس ذهنى عام بها كما فى لام الجنس، فإنّ فى الذهن لكلّ جنس انطباعات معيّنة تشكّل لوناً من الاستيناس العامّ الذهنى بمفهوم ذلك الجنس. فان قيل: «نار»، دلّت الكلمة على ذات المفهوم، و إن قيل: «النار» و أريد باللام لام الجنس، أفاد ذلك تطبيق هذا المفهوم على حصيلة تلك الانطباعات، و بذلك يصبح معرفةً.

و اسم الجنس فى حالة كونه معرفةً، و كذلك فى الحالة الثالثة التى يخلو فيها من التعريف و التنكير معاً، يصلح للإطلاق الشمولىّ، و لهذا إذا قلت: «أكرم العالم» جرت قرينة الحكمة لإثبات الإطلاق الشمولىّ فى كلمة «العالم».

اطلاق شمولی و بدلی (یادآوری)

بیان شد که اسماء اجناس^۱ بالوضع، دلالت بر اطلاق ندارند، بلکه به وسیله قرینه حکمت از آنها استفاده اطلاق می‌شود.

اطلاق نیز یا شمولی است؛ یعنی لفظ، مقتضی شمول حکم برای تمام افراد طبیعت باشد. و یا بدلی، یعنی لفظ، مقتضی شمول حکم برای تمام افراد نیست، بلکه در امتثال حکم مجعول، به ایجاد یکی از افراد طبیعت اکتفا شود.

اکنون به بیان حالات اسم جنس می‌پردازیم، تا مشخص شود که در چه حالتی از اسم جنس، اطلاق شمولی فهمیده می‌شود و در چه حالتی اطلاق بدلی؟

حالات اسم جنس

اسم جنس در سه صورت به کار می‌رود:

۱. معرف به الف و لام تعریف؛ مانند کلمه «البيع» در قول خداوند متعال: «وَأَحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ».
۲. منوّن به تنوین تنکیر باشد؛ یعنی اسم جنس همراه تنوینی باشد که بر وحدت دلالت می‌کند؛ مانند «أَكْرَمَ عَالِماً» که تنوین در کلمه «عَالِماً» قید وحدت را به اسم جنس اضافه می‌کند؛ یعنی اکرام یک عالم را می‌خواهد و مانند قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً».

نکته: ظاهراً مراد شهید صدر از تنوین تنکیر، اصطلاحی غیر از اصطلاح نحوی آن می‌باشد؛ زیرا مراد از تنوین تنکیر در نزد نحوین، تنوینی است که به آخر عده‌ای از اسماء مبنی داخل می‌شود که به «ویه» ختم می‌شوند و مبنی بر کسر هستند تا بیان کند که این اسم، نکره است؛ مانند «مَرَّتْ بِسَيِّبِيهِ وَ سَيِّبِيهِ» که تنوین درآمده بر سر سیبویه دوم، دلالت بر نکره بودن او می‌کند و در نزد نحوین، تنوین تنکیر نامیده می‌شود. اما همان‌طور که بیان شد، مراد شهید صدر از تنوین تنکیر هر تنوینی است که بر سر اسم جنس داخل شود و باعث شود که اسم جنس با قید وحدت فهمیده شود.

۳. اسم جنس خالی از الف و لام تعریف و تنوین تنکیر باشد؛ در این حالت اسم جنس منوّن به تنوین تمکین و یا مضاف می‌باشد. مانند قول رسول خدا (ص) «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِمَالِهَا وَكَلَّهَ اللَّهُ إِلَيْهِ» که تنوین درآمده بر روی «امْرَأَةً» تنوین تمکین است. مراد از تنوین تمکین، تنوینی است که غیر از معنای اسم جنس معنای دیگری از آن فهمیده نشود. به عبارت دیگر، تنوین تمکین تنوینی است که موجب زیاد شدن معنایی بر معنای اسم جنس نشود؛ مانند «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ بَيْعِ الْغُرَرِ» که کلمه بیع در این مثال، اسم جنس، مضاف می‌باشد.

بیان دو نکته

^۱ اسمی که بر جنسی خاص وضع شده تا آن را از سایر اجناس متمایز کند. (ر.ک: نحوالوافی ج ۱، ص ۲۵۹)

نکته اول: همان‌طور که مراد شهید صدر از تنوین تنکیر معنایی غیر از اصطلاح نحوی آن می‌باشد، در تنوین تمکین نیز غیر از اصطلاح نحوی آن مراد شهید صدر می‌باشد؛ زیرا مراد از تنوین تمکین در علم نحو، تنوینی است که بر سر اسماء معرب منصرف داخل می‌شود تا بیان‌گر آن باشد که این اسم قابلیت پذیرش هرگونه اعرابی را دارد. اما مراد شهید صدر در این جا از تنوین تمکین، تنوینی است که معنایی را بر معنای موضوع‌له اسم جنس اضافه نکند.

نکته دوم: فرق بین تنوین تمکین و تنوین تنکیر در مصطلح شهید صدر این است که تنوین تنکیر، معنای وحدت را به معنای موضوع‌له اسم جنس اضافه می‌کند، اما تنوین تمکین هیچ معنایی را بر معنای موضوع‌له اسم جنس اضافه نمی‌کند. البته شناخت تنوین تنکیر از تنوین تمکین فقط از سیاق کلام فهمیده می‌شود.

FG

۱. معرف به ال تعریف باشد.
۲. منون به تنوین تنکیر باشد؛ یعنی تنوینی که دلالت بر قید وحدت برای معنای موضوع‌له اسم جنس می‌کند.
۳. خالی از الف و لام تعریف و تنوین تنکیر باشد، بلکه دارای تنوین تمکین یا مضاف باشد.
- حالات مختلف اسم جنس

تطبیق

الحالات المختلفة لاسم الجنس

(بیان) حالات مختلفی که برای اسم جنس وجود دارد

مِمَّا ذَكَرْنَاهُ يَتَّضِحُ أَنَّ أَسْمَاءَ الْأَجْناسِ لَا تَدُلُّ عَلَى الْإِطْلَاقِ بِالْوَضْعِ^۲، بَلْ بِالظُّهْرِ^۳ الْحَالِيَّ^۴ وَ قَرِينَةَ^۵ الْحِكْمَةِ. وَ لَاسِمُ^۶ الْجِنْسِ ثَلَاثُ^۷ حَالَاتٍ:

از آن‌چه که ذکر کردیم روشن شد که اسم جنس، بالوضع دلالت بر اطلاق ندارد، بلکه به وسیله ظهور حالی و قرینه حکمت، از اسم جنس، استفاده اطلاق می‌شود و برای اسم جنس سه حالت وجود دارد:

الأولى: أَنْ يَكُونَ مَعْرِفًا بِاللَّامِ، مِنْ قَبِيلِ كَلِمَةِ «الْبَيْعِ» فِي «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ».

حالت اول: اسم جنس معرف به الف و لام تعریف باشد؛ مانند کلمه «البيع» در «وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ».

الثانية: أَنْ يَكُونَ مَنْكَرًا، أَيْ مُنَوَّنًا بِتَنْوِينِ التَّنْكِيرِ، مِنْ قَبِيلِ كَلِمَةِ «رَجُلٍ» فِي «جَاءَ رَجُلٌ» أَوْ «جُنَى بِرَجُلٍ».

^۱ خبر. متعلق به محذوف.

^۲ متعلق جار و مجرور: تدلُّ.

^۳ متعلق جار و مجرور: تدلُّ.

^۴ معطوفٌ عليه: الظهور الحالی

^۵ خبر مقدم؛ متعلق به محذوف.

^۶ مبتدای مؤخر.

حالت دوم: اسم جنس، نکره باشد، یعنی منون به تنوین تنکیر باشد؛ از قبیل کلمه «رجل» در مثال «جاء رجل» و در مثال «جئنی برجل».

الثالثة: أن يكون خالياً من التعريف والتنكير، كما في حالة كونه منوناً بتنوین التمكن أو كونه مضافاً.

حالت سوم: اسم جنس، خالی از الف و لام تعریف و تنوین تنکیر باشد، چنانکه در حالت منون بودن به تنوین تمکین و یا مضاف بودن، این گونه است.

فرق بین حالات سه گانه برای اسم جنس

اسم جنس در حالت سوم، یعنی حالتی که خالی از الف و لام تعریف و تنوین تنکیر است، غیر از معنای موضوع^۱له، اسم جنس معنای دیگری بر آن اضافه نشده است. اما در حالت اول (یعنی حالتی که الف و لام تعریف بر سر آن در آمده است) و در حالت دوم، یعنی حالتی که اسم جنس دارای تنوین تنکیر است، بر معنای اسم جنس علاوه بر معنای موضوع^۲له، معنای دیگری نیز اضافه می شود. این معنایی که به اسم جنس اضافه می شود، در دو حالت مذکور متفاوت است:

الف) اضافه قید وحدت به وسطه تنوین تنکیر

در حالتی که اسم جنس، منون به تنوین تنکیر باشد، معنا و حیثیت زائده ای نسبت به معنای موضوع^۳له اسم جنس در مدلول اسم جنس حاصل می شود که این حیثیت عبارتست از وحدت؛ زیرا نکره وضع شده است برای طبیعتی که به قید وحدت اخذ می گردد. پس عالم^۴اً در مثال «أكرم عالماً» نکره است که وضع شده است برای طبیعت عالم به قید وحدت؛ به عبارت دیگر وحدت، قیدی برای معنای موضوع^۵له اسم نکره است؛ لذا زمانی که گفته می شود «أكرم عالماً»، یعنی عالمی را اکرام کن، خواه این عالم زید باشد یا بکر و یا عمرو و یا هر عالم دیگری. با این بیان مشخص شد که در حالت دوم، اطلاقی که از اسم جنس استفاده می شود، اطلاق بدلی است.

ب) تعیین اسم جنس به واسطه الف و لام تعریف

حیثیت و معنای زائده ای که در حالت معرف بودن اسم جنس به الف و لام تعریف، به معنای موضوع^۶له اسم جنس اضافه می شود، تعیین و خروج از ابهام می باشد؛ یعنی الف و لام تعریف معنای مدخول خود را معین نموده و آن را بر صورت و معنایی که در نزد انسان مألوف و آشنا هست، تطبیق می دهد؛ به عبارت دیگر، در این صورت به معنای خاص و معینی اشاره می شود؛ همان گونه که اسم اشاره به معنای معین و مشخصی اشاره می کند. مثلاً کلمه «نار» فقط بر ذات مفهوم آتش دلالت می کند، اما وقتی که گفته می شود «النار» بر معنای آتش با تمام خصوصیات و ممیزاتش - که عبارت است از گرم بودن و محرقه بودن و غیر ذلک - که در اذهان مردم شناخته شده است، دلالت دارد.

تطبیق

و يُلاحظُ: أن اسم الجنس يبدو^۱ بوضعه الطبيعي^۲ وبدون تطعيم^۳ لمعناه في^۴ الحالة الثالثة^۵،

^۱ یعنی: ظاهر می شود.

و ملاحظه می‌شود که اسم جنس در حالت سوم بر همان معنای موضوع^۱ خود ظاهر می‌شود و چیزی به معنای موضوع^۲ آن اضافه نمی‌شود.

بينما يطعم^۳ في الحالة الثانية^۴ بشيء من التنكير، و في الحالة الأولى^۵ بشيء من التعريف.

در حالی که در حالت دوم، معنای موضوع^۶ اسم جنس به شیئی از تنکیر پیوند می‌خورد و در حالت اول به شیئی از تعریف پیوند می‌خورد.

أما الحيثية التي طعم بها مدلول اسم الجنس في الحالة الثانية^۷ فأصبح نكرة، فالمعروف^۸ أنها^۹ حيثية الوحدة.

اما حیثیتی که مدلول اسم جنس به آن، در حالت دوم پیوند می‌خورد و نکره می‌گردد، پس معروف این است که این حیثیت، حیثیت وحدت می‌باشد.

فالنكرة موضوعة للطبيعة المأخوذة بقيد الوحدة،

پس نکره وضع شده است برای طبیعتی که به قید وحدت لحاظ گردیده است

ولهذا^{۱۰} لا يمكن أن يكون الإطلاق شمولياً حين ينصب^{۱۱} الأمر على نكرة مثل «أكرم عالماً»؛

و به خاطر همین اخذ قید وحدت در معنای موضوع^{۱۲} نکره، در هنگام تعلق امر به یک اسم جنس نکره مانند «أكرم عالماً»، ممکن نیست که از آن اطلاق شمولی استفاده شود.

و ذلك^{۱۳} لأن طبيعة عالم مثلاً حين تنقيد^{۱۴} بقيد الوحدة لا يمكن أن تنطبق^{۱۵} على أكثر من واحد^{۱۶} أي واحد^{۱۷} و هو^{۱۸} معنى الإطلاق البدلي.

زیرا طبیعت عالم - مثلاً- وقتی که مقید به قید وحدت شود ممکن نیست که بر بیشتر از یک فرد منطبق شود (البته فرقی نمی‌کند که این واحد زید باشد یا عمرو و یا فرد دیگر) و این عدم انطباق بر اکثر از واحد همراه با عدم تعیین آن واحد، همان معنای اطلاق بدلی می‌باشد.

Sco1:14:33

^۱ یعنی: پیوند زدن اضافه نمودن.

^۲ متعلق: یدو.

^۳ یعنی: حالتی که خالی از الف و لام تعریف و تنوین تنکیر است

^۴ نائب فاعل: معنای اسم جنس.

^۵ یعنی: حالتی که اسم جنس دارای تنوین تنکیر است

^۶ یعنی: حالتی که الف و لام تعریف بر سر اسم جنس وارد شده است

^۷ یعنی: حالتی که اسم جنس دارای تنوین تنکیر است

^۸ مرجع ضمیر: الحيثية.

^۹ مشار اليه: النكرة موضوعة للطبيعة المأخوذة بقيد الوحدة.

^{۱۰} جریان می‌یابد، تعلق می‌گیرد.

^{۱۱} مشار اليه: لا يمكن.

^{۱۲} مرجع ضمیر: عدم انطباق بر اکثر از واحد.

انواع لام تعریف

بیان شد که لام تعریف معنای موضوع^۷ اسم جنس را بر صورت مألوف و معینی در نزد انسان تطبیق می‌دهد. اما حصول این صورت مألوفه به سه صورت امکان دارد؛ لذا با توجه به این سه نوع انس و الفت ذهنی، الف و لام تعریف نیز بر سه قسم می‌باشد:

۱. **عهد حضوری:** برای مثال، زید عبد در نزد عالمی نشسته است؛ مولای او می‌آید و می‌گوید «أكرم العالم» در این صورت زید، عالمی را که اکرامش را بر خود واجب می‌داند، همان عالمی می‌داند که در نزدش حاضر است. در این جا الف و لام در «العالم»، الف و لام عهد حضوری نامیده می‌شود. هم‌چنین در این مثال زید که با عمرو، مردی را می‌بیند و زید به عمرو می‌گوید: «انظر الى الرجل».

۲. **عهد ذکری:** برای مثال زید با شخصی دربارهٔ عالم معینی صحبت می‌کند؛ سپس آن شخص به زید می‌گوید «أكرم العالم»؛ در این صورت ذهن زید به عالمی که درباره‌اش صحبت می‌کردند، منصرف می‌شود که الف و لام در این مثال الف و لام عهد ذکری می‌باشد.

۳. **عهد ذهنی:** برای مثال زید در نزد عالم معینی درس خوانده است و زیاد او را عزیز می‌دارد، به گونه‌ای که غیر از او را عالم نمی‌داند. پس زمانی که به زید بگویند «أكرم العالم» ذهن او به استادش منصرف می‌شود. در این صورت الف و لام در «العالم» الف و لام عهد ذهنی است؛ زیرا نه آن عالم معین در نزد زید حاضر است و نه در کلام ذکر شده است. هم‌چنین اگر کسی که خانه‌اش را دزد زده است و دنبال سارق می‌گردد، کسی به او بگوید: «رأيت السارق» ذهن او به سوی او همان دزد و سارق منزل خودش می‌رود.

اما عهد ذهنی، خود بر دو گونه است:

الف) عهد ذهنی خاص: مانند مثال فوق.

ب) عهد ذهنی عام: که از آن به لام جنس تعبیر می‌شود؛ هر جنسی در نزد مردم دارای یک عده خصوصیات و ویژگی‌های شناخته شده می‌باشد که این خصوصیات و ویژگی‌های مشخص و معین، موجب می‌شود که در اذهان مردم یک انس ذهنی و صورت ذهنی برای آن جنس ایجاد شود و به وسیلهٔ این انس ذهنی، اجناس را از یکدیگر تشخیص و تمییز دهند.

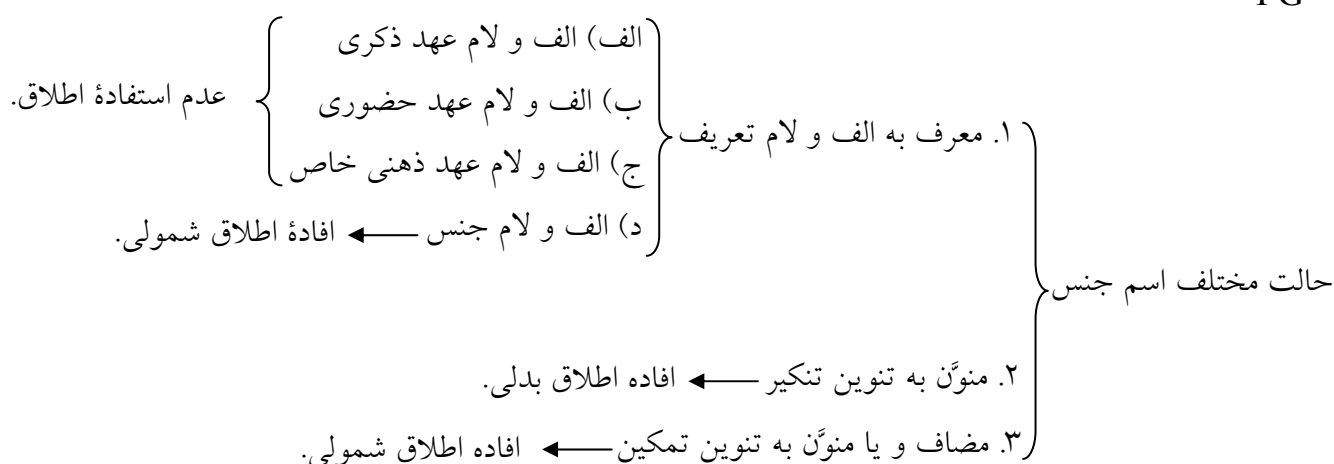
گاهی الف و لام تعریف بر سر اسم جنس داخل می‌شود و مدلول و معنای آن را معین می‌سازد؛ یعنی اسم جنس با تمام آن چه که در ذهن مردم در مورد آن وجود دارد لحاظ می‌شود.

به عبارت دیگر، در لغت بین «نار» و «النار» فرق وجود دارد که از نظر اصطلاح نحوی، اولی نکره و دومی معرفه محسوب می‌شود؛ اما از نگاه تحلیلی، کلمهٔ «نار» بر ماهیت و معنای مبهم نار دلالت دارد، اما کلمهٔ «النار» بر معنای واضح و مبین نار دلالت دارد؛ زیرا الف و لام معنای مدخول خود را معین نموده و آن را از حالت ابهام خارج می‌سازد؛ لذا الف و لام، در این صورت افادهٔ اطلاق شمولی می‌کند، بر خلاف اقسام دیگر الف و لام تعریف؛ زیرا در اقسام دیگر الف و لام، مدلول اسم جنس یک فرد خاص معین می‌باشد.

اطلاق شمولی و بدلی نسبت به حالات اسم جنس

اسم جنس در حالت دوم (حالتی که اسم جنس منون به تنوین تنکیر است) اطلاق بدلی را افاده می‌کند؛ زیرا همان‌طور که بیان شد در نکره، حیثیت وحدت اخذ شده است و وحدت با شمولیت قابل جمع نیست. اما در حالت اول (حالتی که اسم جنس معرف به الف و لام تعریف باشد) اگر اسم جنس معرف به الف و لام جنس باشد و هم‌چنین در حالت سوم (حالتی که اسم جنس مضاف و یا منون به تنوین تمکین باشد) اسم جنس افاده اطلاق شمولی می‌کند.^۱

FG



تطبيق

و أمّا الحيثية التي طُعّم بها^۲ مدلول^۳ اسم الجنس في الحالة الأولى^۴ فأصبح معرفة^۵ فهي^۶ التعيين.

اما حیثیتی که مدلول اسم جنس در حالت اول به آن پیوند خورده است و به سبب آن معرفه گردیده است، حیثیت تعیین می‌باشد.

فاللام تُعینُ مدلولَ مدخولها^۷ و تطبّقهُ^۸ على صورةِ مألوفةٍ، إمّا بحضورها^۹ فعلاً كما في^۱ العهدِ الحضوريّ، و إمّا بذكرها^۲ سابقاً كما في العهدِ الذكريّ،

^۱ بدیهی است در صورتی که الف و لام عهد ذکری یا عهد حضوری یا عهد ذهنی خاص بر اسم جنس وارد شود، نمی‌توان در این صورت اطلاق از اسم جنس استفاده کرد و منصرف به فرد خاص می‌شود

^۲ مرجع ضمیر: الحيثية.

^۳ نائب فاعل طُعّم.

^۴ یعنی: حالتی که الف و لام تعریف بر سر اسم جنس وارد شده است

^۵ مرجع ضمیر: حیثیت.

^۶ مرجع ضمیر: اللام.

^۷ مرجع ضمیر فاعلی: اللام؛ مرجع ضمیر مفعولی: مدلول مدخولها.

^۸ مرجع ضمیر: صورة مألوفة؛ متعلق: تطبّقهُ.

پس لام تعریف، مدلول مدخولش را معین می‌سازد و آن مدلول را یا بر یک صورت مأنوس و مألوف منطبق می‌نماید یا به حضور فعلی این صورت؛ چنان‌که در عهد حضوری این‌گونه است.

و إما باستثناس^۲ ذهنی خاص بها^۴ كما في العهد الذهني^۵، و إما باستثناس^۵ ذهنی عام بها كما في لام الجنس، و یا به ذکر این صورت در (کلام‌های) سابق - چنان‌که در عهد ذکری این‌گونه است - و یا به سبب یک انس ذهنی خاص به آن صورت - چنان‌که در عهد ذهنی این‌گونه است - و یا به یک انس ذهنی عام به آن صورت معین - چنان‌که در لام جنس این‌گونه می‌باشد - .

فإن في الذهن لكل جنس^۶ انطباعات^۸ معينة تشكل^۹ لونا^{۱۰} من^{۱۱} الاستيناس العام الذهني بمفهوم^{۱۲} ذلك الجنس. پس همانا در ذهن برای هر جنسی نقش‌های معینی وجود دارد که نوعی انس ذهنی عامی را برای مفهوم آن جنس به وجود می‌آورد.

فان قيل: «نار»، دلت الكلمة على ذات المفهوم، و إن قيل: «النار» و أريد باللام لام الجنس، أفاد ذلك^{۱۳} تطبيق^{۱۴} هذا المفهوم على حصة تلك الانطباعات، وبذلك^{۱۵} يصبح معرفة.

پس اگر گفته شود «نار»، این کلمه بر ذات مفهوم آتش دلالت دارد و اگر گفته شود «النار» و از الف و لام آن الف و لام جنس اراده شود. این الف و لام جنس باعث می‌شود که مفهوم نار بر مجموع آن نقش‌ها و صورتی که برای آن در ذهن وجود دارد، منطبق گردد و بدین سبب اسم جنس، معرفه می‌گردد.

و اسم الجنس في حالة كونه معرفة، و كذلك في الحالة الثالثة التي يخلو فيها من التعريف و التنكير معاً، يصلح^{۱۶} للإطلاق الشمولي

^۱ متعلق: «كان» محذوف.

^۲ معطوف عليه: بحضورها.

^۳ معطوف عليه: بحضورها.

^۴ مرجع ضمير: صورة مألوفة؛ متعلق: استيناس.

^۵ معطوف عليه: بحضورها.

^۶ خبر «ان».

^۷ متعلق به محذوف؛ خبر مقدم برای انطباعات.

^۸ مبتدای مؤخر برای لکل جنس؛ جمله، خبر «ان».

^۹ مرجع ضمير: انطباعات؛ جمله، صفت انطباعات.

^{۱۰} مفعول تشکل.

^{۱۱} متعلق: محذوف؛ صفت لونا.

^{۱۲} متعلق: استيناس.

^{۱۳} مشار اليه: لام جنس.

^{۱۴} مفعول افاد.

^{۱۵} مشار اليه: تطبيق.

^{۱۶} مرجع ضمير: اسم الجنس، در دو حالت ذکر شده.

و اسم جنس در حالت معرفه بودنش (در حالت اول که معرف به الف و لام تعریف است) و همچنین در حالت سوم که اسم جنس در آن حالت فاقد الف و لام تعریف و تنوین تنکیر است، (که یا منون به تنوین تمکین است و یا مضاف) صلاحیت اطلاق شمولی را دارد.

و لهذا إذا قلت: «أكرم العالم» جرت قرينة الحكمة لإثبات^۱ الإطلاق الشمولي في كلمة «العالم».

به همین خاطر، زمانی که بگویی «أكرم العالم»، قرینه حکمت برای اثبات اطلاق شمولی در کلمه «العالم» جاری می شود.

Sco۲:۳۳:۰۹

^۱ متعلق: جرت.

چکیده

۱. اسم جنس سه حالت می‌تواند داشته باشد:

الف) معرف به الف و لام تعریف؛ در صورتی که الف و لام آن، الف و لام جنس باشد، صلاحیت اطلاق شمولی را دارد.

ب) منون به تنوین تنکیر؛ یعنی تنوینی که دلالت بر قید وحدت در معنای موضوع^۱ له اسم جنس کند که در این صورت اسم جنس صلاحیت افاده اطلاق بدلی را دارد.

ج) مضاف و یا منون به تنوین تمکین باشد؛ مراد از تنوین تمکین، تنوینی است که در معنای اسم جنس، قید و حیثیت زائده‌ای را اضافه نکند. این صورت نیز مانند صورت اول، صلاحیت افاده اطلاق شمولی را دارد.